# فهرست مطالب

[خطبه‌ی اول 2](#_Toc422268376)

[مقدمه 2](#_Toc422268377)

[1- صفت ربوبیت الهی 3](#_Toc422268378)

[2- صفت حاکمیت الهی 3](#_Toc422268379)

[مالکیت حقیقی 4](#_Toc422268380)

[مالکیت مجازی و اعتباری 4](#_Toc422268381)

[مالکیت خداوند، حقیقی است. 4](#_Toc422268382)

[ملکیت و پادشاهی خداوند 5](#_Toc422268383)

[حاکمیت قرار دادی 5](#_Toc422268384)

[حاکمیت حقیقی 5](#_Toc422268385)

[ولایت تکوینی 5](#_Toc422268386)

[خداوند مالک و حاکم حقیقی 5](#_Toc422268387)

[پناه به خداوند 7](#_Toc422268388)

[دعای خطبه‌ اول 7](#_Toc422268389)

[خطبه دوم 7](#_Toc422268390)

[برگزاری صحیح عزاداری اباعبدالله 8](#_Toc422268391)

[نشانه‌ی اخلاص 8](#_Toc422268392)

[امر به معروف و نهی از منکر 8](#_Toc422268393)

[جامعه‌ی عاشورایی 9](#_Toc422268394)

[پیام عاشورا 9](#_Toc422268395)

[حماسه‌ی عاشورا 10](#_Toc422268396)

[مقتل 10](#_Toc422268397)

[شهادت حضرت 11](#_Toc422268398)

[غارت بدن و لباس حضرت 11](#_Toc422268399)

[خبر شهادت حضرت در خیمهها 12](#_Toc422268400)

[غارت و سوزاندن خیام 12](#_Toc422268401)

[برخورد اهل خیمه‌ها با اجساد شهدا 12](#_Toc422268402)

[اولین روضه برای عاشورا 12](#_Toc422268403)

[دعای پایانی 13](#_Toc422268404)

بسم الله الرحمن الرحیم

# خطبه‌ی اول

السلام علیکم و رحمة الله، اعوذ بالله السمیع العلیم بسم الله الرحمن الرحیم

نحمده علی ما کان و نستعینه من امرنا إلی ما یکون و نؤمن به و نتوکل علیه و نستغفره و نستهدیه ونعوذ به من شرور انفسنا و سیئات اعمالنا و نصلی و نسلم علی سیدنا و نبینا و حبیب قلوبنا و طبیب نفوسنا و شفیع ذنوبنا ابی القاسم محمد و علی آله الاطیبین الاطهرین سیما بقیة الله فی الارضین

اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم

«یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِیدًا»[[1]](#footnote-1)

عبادالله اوصیکم و نفسی بتقوی الله همه‌ی شما خواهران و برادران نمازگزار و خودم را به پارسایی و خویشتن داری، عمل به وظایف الهی، دوری از گناهان و آلودگی‌های روحی و اخلاقی و عزاداری و سوگواری خالصانه‌ی سید و سالار شهدا سفارش و دعوت می‌کنم.

امیدواریم خداوند همه‌ی ما را از بندگان پارسا و سوگواران واقعی سالار شهیدان مقرر بفرماید.

# مقدمه

مبحث ما، در مورد سوره‌ی ناس بود؛ در خطبه‌های گذشته، عرض شد که، دو سوره‌ی آخر قرآن کریم، پیامبر را مأمور کرده است در مقابل شرور و بدی‌ها و وسوسه‌ها به خداوند پناه ببرد؛ و بگوید که،؛ از بدی‌ها و آلودگی‌ها و ناپاکی‌ها، به خداوند، پناه می‌برم.

در سوره‌ی فلق، از همه‌ی آلودگی‌ها و ناپاکی‌ها به خدا پناه می‌بریم؛ و در سوره‌ی ناس، به خصوص، از وسوسه‌های شیطان و وسوسه‌های انسان‌های گمراه‌کننده، به خداوند پناه می‌بریم.

" قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ (1) مَلِک النَّاسِ (2) إِلَهِ النَّاسِ (3)"[[2]](#footnote-2) پناه می‌بریم به خداوندی که، رب ناس است؛ پرورش دهنده‌ی مردمان و خلق است؛ پادشاه و حاکم مردم است؛ و اله و معبود انسان‌ها ست. انسان‌هاد به خدایی پناه می‌برند که، دارای این سه صفت است.

در این سوره‌ی مبارکه، برای ترغیب اینکه، در طوفان‌های زندگی در برابر وسوسه‌ها و گمراهی‌ها به خدا باید پناه برد؛ به سه صفت از خداوند اشاره می‌کند:

# 1- صفت ربوبیت الهی

خدایی که شما به او پناه می‌برید؛ رب ناس است، پرورش دهنده‌ی مردم است؛ و این ربوبیت خداست که، در جلسه گذشته صحبت کردیم.

در منطق توحیدی، خداوند، هم خالق همه‌ی انسان‌هاست و هم رب و سرپرست همه‌ی عالم است. خداوند، هم در آغاز این جهان را برپا کرد؛ هم در ادامه‌ی زندگی جهان و انسان و در طول حیات، دست لطفش را بر روی همه‌ی عالم نگه می‌دارد.

هم خلقت انسان دست خداست؛ و هم ادامه‌ی حیات او، به لطف خداوند وابسته است. لذا، در قرآن، بر روی کلمه‌ی رب تأکید فوق العاده ای می‌شود. در این سوره هم، به پیامبر، امر می‌شود؛ که بگو: پناه می‌برم به خداوندی که رب ناس است. سرپرست شماست و حتی یک لحظه هم شما را رها نمی‌کند. هر کسی که ناس باشد؛ تحت ربوبیت خداوند است و انسان باید به خدا پناه ببرد؛ چرا سرپرست او، خداوند است. " قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ"[[3]](#footnote-3) بگو: پناه می‌برم به خدایی که سر پرست آدمیان است.

انسان‌ها، دائماً، به ربوبیت تکوینی و تشریعی او نیاز دارند.

# 2- صفت حاکمیت الهی

" ملِک النَّاسِ" [[4]](#footnote-4) بگو: پناه می‌برم به خدایی که، حاکم انسان‌هاست. به تعبیر ما، پادشاه و حاکم و مسلط بر انسان‌هاست.

یکی از عباراتی که در جاهای مختلف قرآن وجود دارد؛ عبارت " لله ملک السموت و الارض" است، یعنی مالکیت زمین وآسمان‌ها برای خداست. خداوند هم مَلِک آسمان‌ها و زمین و هم مالک آسمان‌ها و زمین است. این دو، تعبیری است که، در قرآن و روایات وارد شده است.

دو مطلبی که در بحث‌های عرفی ما نیز، وجود دارد: 1- مالکیت 2-حکومت و مُلک. گرچه این دو مفهوم باهم ارتباط دارند اما، اختلافی بین آن‌ها نیز وجود دارد.

مالکیت رابطه‌ای است که، بین انسان و چیزی برقرار می‌شود و زمانی که برای انسان شد؛ انسان می‌تواند در آن چیز، تصرف کند. مثلاً کسی که مالک خانه‌ای است؛ او می‌شود مالک، و خانه هم مِلک او می‌شود.

ملکی که انسان صاحب شد؛ حق تصرف در آن ملک دارد و صاحب آن، می‌تواند از آن استفاده ببرد و بهره مند شود. علما می‌گویند؛ مالکیت حقی است که، انسان نسبت به چیزی پیدا می‌کند و با این حق، می‌تواند در آن تصرف کند. که این مالکیت بر دو قسم است: 1- مالکیت حقیقی 2- مالکیت مجازی و اعتباری

# مالکیت حقیقی

مثلاً برای مالکیت حقیقی می‌توان گفت: انسان مالک دست خودش است. ملک اوست و می‌تواند در او تصرف کند. این مالکیت، مثل دست و اعضا و جوارح انسان یا مغز و تفکر انسان، مالکیتی نسبتاً حقیقی و است و واقعاً در اختیار انسان است.

# مالکیت مجازی و اعتباری

برای مالکیت اعتباری و مجازی مثلاً می‌توان گفت: انسان مالک کتاب، خانه و خیلی چیزهای دیگر است.

اما این مالکیت اعتباری و قراردادی است. وقتی کسی مالک مثلاً خانه ای است؛ این قرار دادی است بین او و دیگران، والا وقتی از دنیا رفت؛ دیگر مال او نیست و برای ایجاد نظم در جامعه این قرارداد توسط عقلا، وضع شد.

# مالکیت خداوند، حقیقی است.

خداوند مالک جهان و هستی و از جمله، مالک انسان‌هاست؛ چرا که خداوند، آن‌ها را خلق کرده است. مالکیت خداوند، به علت اینکه، خداوند آن‌هارا خلق کرده است؛ مالکیت حقیقی است. عالم اسرار مِلک خداست؛ آنهم مِلک حقیقی است نه قراردادی و اعتباری. مالکیت خداوند بر جهان و انسان و هستی از مالکیت انسان نسبت به اعضا و جوارح خود، بالاتر است. این مالکیتی که از خلقت خداوند سر چشمه گرفته است؛ مالکیت حقیقی است و در تصرف خداست.

البته در قرآن کریم، تنها یک جا و در سوره‌ی توحید کلمه‌ی مالک آمده است. در سوره‌ی توحید آیه‌ی دوم، داریم: "مالک یوم الدین". (" مالک یوم الدین" البته، دو قرائت دارد: یکی" مَلِک یوم الدین " و دیگری " مالک یوم الدین" است که، قرائت مالک، در بین ما مشهور تر است.) خداوند مالک روز قیامت است. البته در اینجا، مستقیماً اشاره ای به مالکیت خدواند بر جهان و انسان نکرده است و از روایت می‌شود؛ آن را دریافت. به علت اینکه، توجه ما انسان‌ها را نسبت به عبادت و نماز و اعمالمان جلب کند؛ به ویژه گفته شده است؛ خداوند مالک روز قیامت است. صحنه و اتفاق عظیمی که در روز قیامت برپامی‌شود؛ همه مِلک خداوند است و جزو خلقت خداست و با او رابطه‌ی حقیقی دارد. مالکیت خدا در همه‌ی مکان‌ها و زمان‌ها، وجود دارد. که این صفت مالکیت، در سوره‌ی ناس نیست.

# ملکیت و پادشاهی خداوند

صفت دیگر خداوند، علاوه بر مالکیت، ملک و مَلِکیت خداوند است. حاکمیت و پادشاهی خداوند بر جهان و هستی است. مَلکیت، غیر از مِلک است. مَلکیت و ملک، همان چیزی است که، ما به عنوان حاکم می‌شناسیم. اگر کسی حاکم و پادشاه منطقه ای شد؛ حق حاکمیت و امر و نهی دارد. دستورات وی نافذ است و دیگران، وظیفه دارند؛ از دستور او فرمان ببرند. این سیطره حکومتی است. وقتی کسی مثلاً، رییس جمهوریا رهبر جامعه می‌شود؛ حاکمیت پیدا می‌کند. سیطره ای برای مدیریت و اداره‌ی جامعه پیدا می‌کند.

حاکمیت و ملک نیز بر دو قسم است: 1- حکومت قراردادی 2- حکومت حقیقی

# حاکمیت قرار دادی

حکومتی که انسان‌ها در مناطق مختلف بر انسان‌های دیگر پیدا می‌کنند؛ از قبیل رییس جمهور، رهبر، وزیر، استاندار، فرماندار و امثال این‌ها، حاکمیتی قرار دادی است. با وضع قرار داد، این حاکمیت به وجود می‌آید؛ مثلاً وقتی به او رأی دهند؛ حاکم می‌شود و اگر رأی ندهند؛ حاکم نیست. مدتی هست؛ مدتی نیست. این می‌شود؛ ملک و حاکمیت قرار دادی.

# حاکمیت حقیقی

اما بنابر روایاتی که در شیعه وجود دارد؛ یکسری سیطره و مّلک واقعی هم، هست. امام معصوم (ع)، علاوه بر حاکمیت ظاهری اعتباری قراردادی، حاکمیتی واقعی هم در عالم دارند. به خاطر همان حاکمیت واقعی است که، امام رضا (ع) معجزه می‌کنند. حضرت علی بن ابیطالب (ع)، معجزه می‌کنند.

# ولایت تکوینی

امام، محور عالم امکان و تکوین است و می‌تواند در آن، به طور حقیقی و واقعی، دخل و تصرف کند. به این می گویند؛ ولایت تکوینی، که ولایت همان حکم، حاکمیت و ملک است. به اعتقاد شیعه، ائمه معصومین (س)، دارای مّلک و ولایت تکوینی در جهان، هستند.

# خداوند مالک و حاکم حقیقی

خداوند هم مالک حقیقی عالَم است؛ هم حاکم حقیقی عالم. ولایت واقعی و حاکمیت حقیقی بر عالم دارد. حق حاکمیت اعتباری هم که به خدا داده می‌شود؛ به دلیل همان حاکمیت واقعی خداوند است.

خداوند هم مالک یوم الدین است؛ همه عرصه‌های جهان، مِلک خداوند است. همه‌ی عرصه و جهان هستی عرصه‌ی حاکمیت خداست. مّلک و حکومتی که نه تنها با رأی و اعتبار پدید نمی‌آید؛ بلکه از خلقت و وجود بی انتهای او ناشی شده است.

"تَبَارَک الَّذِی بِیدِهِ الْمُلْک وَهُوَ عَلَی کلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ"[[5]](#footnote-5)این که می گوییم؛ ملک به دست خداست؛ یعنی خداوند حاکم حقیقی بر این عالم است. امر و نهی او، جهانی را به وجود می‌آورد و جهانی را از بین می‌برد؛ اراده‌ی او بر همه‌ی اراده‌های عالم مقدم است؛ و جهان همه، به تمام معنای حقیقی کلمه، جند و لشکر او هستند.

در آیات متعدد، داریم: " له مّلکّ السموت و الارض"، ملک آسمان‌ها و زمین مال خداوند است. حاکمیت جهان، در دست خداست، آنهم مّلک و حاکمیت حقیقی.

در سوره‌ی مومنون آیه‌ی 116، آمده است: "فَتَعَالَی اللَّهُ الْمَلِک الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْکرِیمِ" و در سوره‌ی طه آیه‌ی 114، داریم: " فَتَعَالَی اللَّهُ الْمَلِک الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ یقْضَی إِلَیک وَحْیهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِی عِلْمًا". در اینجا، کلمه‌ی حق، اشاره به ملک حقیقی خداوند دارد. برتر است؛ خداوندی که مَلِک و پادشاه و حاکم و مسیطر بر این عالم است. آن‌هم، مَلِکی که، حق است. این مَلک و حاکم، با زور و رأی و قرار و اعتبار نیامده است. درجه‌ی ملک و حکومت او ضعیف نیست، فوق تصور ملک، دارد. تعالی الله الملک الحق، مَلک ناب و کمال حق، که هیچ جای باطلی در ملک او وجود ندارد. در جای دیگری می‌گوید: "المَلِکّ القّدوس"[[6]](#footnote-6)، مَلکی که منزه است از، عیب‌های حاکمان دیگر. هیچ عیبی به ساحت کبریایی او، وارد، نمی‌شود. او مَلک حق و قدوس و مهیمن است. او به طریق حقیقی و واقعی، بر عالم سیطره دارد.

مالک هم چنین است. در آیه‌ای دارد: لمن المک الیوم (یوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا یخْفَی عَلَی اللَّهِ مِنْهُمْ شَیءٌ لِمَنِ الْمُلْک الْیوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ)[[7]](#footnote-7)، در روز قیامت گفته می‌شود مّلک برای کیست؟ جواب می‌آید که:" لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ"، امروز هم خدا مالک جهان است، اما در روز قیامت، همه، با تمام وجود، مالکیت و مَلکیت و سیطره و حکومت خداوند را، احساس می‌کنند. آن روز می‌فهمیم که، آن مّلک حقیقی، چطور در عالم آشکار، می‌گردد.

مالکیت و ملک خداوند، حقیقی، پاک، منزه و در اوج اعتبار و حقیقت است و هیچ، گرد و غبارِ مجاز و اعتبار و قراری در بارره‌ی آن وجود ندارد. مالک و مَلک همه‌ی عالم، به ویژه انسان‌ها ست.

# پناه به خداوند

خداوند در سوره‌ی ناس به پیامبرش، امر می‌کند: در طوفان‌های بلا، در برابر سختی‌ها، در برابر ذلالت و گمراهی، بگو به خدا، پناه می‌برم. خدایی‌که سرپرست مردمان است؛ و خدایی که پادشاه و حاکم مطلق انسان‌هاست. حاکمیت او، بیش از و بیش از همه‌ی حاکمیت‌هاست. ربوبیت او برتر از همی ربوبیت‌هاست. در معرکه‌ی گرفتاری و سختی و وسوسه، باید به او پناه برد. اویی‌که، رب و مَلک است. سرپرست و پادشاه و فرمانده‌ی مطلق، بر همه‌ی انسان‌ها و موجودات عالم است. باید به او پناه برد.

# دعای خطبه‌ی اول

امیدواریم خداوند، به همه‌ی ما، توفیق پناه بردن به خود و رب ناس و ملک ناس عنایت بفرماید.

# خطبه دوم

ِبسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ، وَالْعَصْر (1) ِإنَّ الْإِنْسَانَ لَفِی خُسْر (2) إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْر ٍ (3)

اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم نحمده علی ماکان و نستعینه من امرنا علی ما یکون و نؤمن به و نتوکل علیه و نستغفره و نستهدیه ونعوذ به من شرور انفسنا و سیئات اعمالنا ونصلی و نسلم علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی امیر المؤمنین و علی الصدیقة الطاهره فاطمة الزهراء و علی الحسن و الحسین سیدی شباب اهل الجنة و علی ائمة المسلمین علی بن الحسین و محمدبن علی و جعفربن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمدبن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و القائم المنتظرحججک علی عبادک و أمنائک فی بلادک صلواتک علیهم اجمعین

اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم

" یاأَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ"[[8]](#footnote-8)

عبادالله اوصیکم و نفسی بتقوالله ملازمة امره و مجانبة نهیه

همه‌ی شما نمازگزاران گرامی، خواهران و برادران بزرگوار وخودم را در این ایام شریف، به پارسایی، خویشتن داری، اصلاح نفس، تهذیب اخلاق، پیروی از فرامان‌های خداوند، دوری از معاصی و آلودگی‌های روحی و اخلاقی، عزاداری و سوگواری خالصانه‌ی سید و سالار شهدا، سفارش و دعوت می‌کنم.

# برگزاری صحیح عزاداری اباعبدالله

از همه‌ی کسانی که دراین ایام، مشعل عزاداری بر ابا عبدالله را گرم نگه می‌دارند باید تشکر کرد. امیدواریم، خداوند به همه‌ی کسانی که در احیاء امر اهل بیت (س) ُ و در زنده نگه داشتن یاد و خاطره‌ی عاشورای خونین حسین (ع)، تلاش می‌کنند؛ اجر دهد. کسانی که، قدمی به هر شکل برمی‌دارند؛ ان شالله، در پیشگاه خداوند مأجور باشند و الطاف و عنایات حضرت سالار شهیدان ابا عبدالله حسینان شالله، شامل حال همه‌ی سوگواران و عزاردارن آن امام بزرگوار قرار بگیرد.

ضمن تشکر از همه‌ی برگزارکنندگان عزارداری‌ها، تأکید می‌کنم که تلاش کنیم؛ عزاداری را خالصانه انجام دهیم و تلاش کنیم؛ در این، عزاداری از دروغ و ریا و آسیب‌هایی که این نعمت را مبدل به نقمت می‌کند؛ پرهیز کنیم.

هیئات باید مراسم را طوری برگزارکنند؛ که آن همه خلوص و ایمان و ایثار و آن همه ارزش‌های متعالی که در جبهه‌ی عاشورا متجلی بود، در هیئات نیز متجلی شود.

# نشانه‌ی اخلاص

نشانه‌ی این اخلاص و صدق، این است که، برنامه‌ای درست طراحی شود؛ از اختلاف و دودستگی پرهیز شود؛ پیام مداحان و حسینیه‌ها و مکان‌های برگزاری عزاداری، مشتمل بر پیام‌های عاشورا باشد.

حماسه، قیام، ایثار، عبادت و نماز حسین (ع)، و آن‌همه جلوه‌های نورانی، باید در تکایا و حسینیه‌های ما منعکس شود. علاقه‌ی اباعبدالله (ع)، نسبت به هدایت مردم و جذبه ای که، در عزاداری‌ها نسبت به جذب جوان‌ها و نوجوان‌ها، وجود دارد؛ نکاتی است که، در عزاداری‌های باید مورد توجه باشد.

سروده‌ها و اشعار و نوع برنامه ریزی برای عزاداری، همه باید برای خدا تنظیم شود و حامل پیام عاشورا و کربلا برای نسل امروز باشد. تفرقه و اسراف و حرکت‌های ناشایست نباید وجود داشته باشد.

# امر به معروف و نهی از منکر

از ستاد برگزاری نمایشگاه امر به معروف و نهی از منکر تشکر می‌کنیم.

نهضت عاشورا ریشه در امر به معروف دارد. دیروز در جمع برگزارکنندگان ستاد، عرض شد که، در نگاه به جریان سفر نورانی اباعبدالله از مدینه به سمت کربلا، حوادثی که، در مدت این چند ماه سال 60-61 هجری قمری، کنار یکدیگر قرار گرفته و حماسه ای را با آن عظمت آفرید؛ امر به معروف و نهی از منکر، نخ تسبیحی است که در نهصت عاشورا و قیام خونین کربلا به وقوع پیوست.

ابا عبدالله با اشاره به آیه‌ی شریفه‌ی قران، فرمودند: "خداوند، امر به معروف و نهی از منکر را اولین صفت مؤمنان قرار داد." تا برساند که، اگر این فریضه‌ی بزرگ، در جامعه برقرار باشد؛ همه‌ی فریضه‌های انسانی و اسلامی بر جامعه سایه خوهد افکند. اساس و پایه‌ی سلامت و سعادت جامعه، در همه‌ی شئون، ابعاد و ساعت‌ها به امر به معروف و نهی از منکر باز می‌گردد. چرا که، با امر به معروف و نهی از منکر، مردمان را به اسلام دعوت می‌کنیم، ظلم را سرکوب می‌نماییم، مظلمه‌ها را کنار می‌زنیم و اقتصاد سالمی بر پا می‌کنیم، این‌ها، سخنانی است که، امام حسین (ع) دارند.

# جامعه‌ی عاشورایی

امر به معروف و نهی از منکرف فریضه ای است که در عاشورا به زیباترین وجه، منعکس شده است. نخستین و پر تلألؤ ترین تابلو عاشورا، تابلوی امر به معروف و نهی از منکر است. اساس و روح امر به معروف و نهی از منکرف دل‌های مؤمنی است که، نسبت به منکرف منزجر و متنفرند.

جامعه ای، جامعه‌ی عاشورایی و کربلایی است؛ که در آهاد مختلف آن، انزجار از منکر، نفرت از نافرمانی خداوند و ظلم و ستم و تبعیض و فساد و ناپاکی و آلودگی در جامعه موج می زند.

# پیام عاشورا

اگر هیئات مختلف عزاداری، روح تنفر از منکر را در جامعه تبلیغ کنند؛ این جامعه، جامعه‌ی حسینی و عاشورایی می‌شود و این پیام عاشوراست. در آستانه‌ی عاشورا و تاسوعای حسینی، این فریاد زیبای حسین را باید از، صحرای کربلا شنید؛ که ما را به تنفر از منکر، به عشق به نیکی و پاکی و به تلاش در تحقق این آرمان‌ها و ارزش‌های بزرگ در جامعه فرا می‌خواند. هل من ناصر حسین، در روزگار ما، پیروی از این پیام و احیای امر به معروف و نهی از منکر در جامعه است.

وقتی در جامعه، خودکشی و فساد و اعتیاد و عواملی که، سلامت و سعادت دنیا و آخرت ما را تباهی می‌کند؛ مورد نفرت قرار نگیرد؛ آینده‌ی آن جامعه، آینده‌ی تاریکی خواهد بود. همان آینده‌ای که حضرت امام حسین (ع)، وعده‌ی آن را به مردم کوفه و اهل زمان خودش داد که، امروز مرا می‌کشید، پایه‌های معروف را فرو می‌ریزید؛ اما بدانید؛ آینده‌ی سیاه و تاریکی در انتظار شماست.

جامعه ای که، روحی الهی و انسانی نداشته باشد؛ در برابر ستم و محرومیت، فقر و نداری، فساد و فحشا، رشوه گیری، ربا خوری، تهمت زدن، تعدی به آبرو و حیثیت دیگران، بی عفتی وناپاکی، منزجر نباشد؛ این جامعه، حسینی نیست.

همه‌ی مراتب بعدی امر به معروف و نهی از منکر را کنار بگذاریم. حقیقتاً، اداره‌ی، کارگر، کارمند، روحانی، مداح، عزادار حسینی، کشاورز، صنعت‌گر، جوان و پیر در جامعه‌ی ما، اگر روح انزجار از منکر را داشته باشند؛ خود این روح جامعه را اصلاح می‌کند. پیام عاشورا، انزجار و تنفر از منکر و ناپاکی و آلودگی به هر شکل و عشق به پاکی‌ها در خانه و جامعه است. اگر این روح نباشد؛ ارکان خانه و جامعه به‌هم می‌ریزد.

آمار نشان می‌دهد؛ که اگر دقت و توجه نکنیم؛ همه‌ی ارکان زندگی مادی و معنوی ما در خطر است.

# حماسه‌ی عاشورا

انتظاری که از هیئت‌ها و مراسم مذهبی می‌رود؛ این است که، رو ح امر به معروف و نهی از منکر که نخ تسبیح قیام حسینی است؛ در جامعه انعکاس یابد. زنان و مردان و دختران پسران جامعه، با این روح آشنا شوند.

اگر این روح در جریان باشد؛ به حماسه‌ی عاشورا می‌رسیم. حماسه‌ی عاشورا، حقیقتی است که امروز، به آن نیاز داریم.

امروز کشورما و امت اسلامی، در برابر بحران‌های بزرگ قرار دارند؛ که نیازمند گوهر ناب حماسه‌ی عاشوراست. این حماسه می‌تواند؛ اسلام، مسلمانان، کشورما و مکتب پرفتخار تشیع را حفظ کند. عاشورا باید، هم آن نهاد پاک امر به معروف نهی از منکر را در درون جامعه، ایجاد کند؛ هم روح حماسه را، در برابر دشمنان و توطئه‌های سهمگینی که امروز وجود دارد؛ احیا نماید.

همین دو درس کافی است که، جامعه‌ی ما، در درون پاکسازی شود و در برابر دشمنان بیرون، مقاوم و با صلابت شود.

امیدواریم این روح و پیام مورد توجه هر چه بیشتر ما قرار گیرد.

# مقتل

"السلام علیک یا اباعبدالله و علی ارواح آلتی حلت به فنائک السلام علی الحسین و علی علی بن الحسین و علی اولاد الحسین، و علی اصحاب الحسین"[[9]](#footnote-9)

حقیقتاً، صحنه‌ی عاشورا، اگر درست تصویر شود؛ با خواندن فقط، مقتل کافی است که اشک را بر دیدگان ما جاری کند. در آستانه‌ی تاسوعا و عاشورای حسینی، بخش‌هایی از مقتل برای تبرک عرض می‌شود:

# شهادت حضرت

پس از اینکه اباعبدالله الحسین (ع)، با آن وضع فجیع، در قتلگاه به شهادت رسید؛ هلال بن فافه می‌گوید: " من حوادثی را در قتلگاه دیدم، که در مخیله‌ی انسان، خطور نمی‌کند؛ که؛ انسان‌هایی، با این همه پستی و رذالت و این همه ستم پیشگی، پیدا شوند.

بعد از اینکه، امام حسین (ع)، در آخرین لحظات فرمودند: " به من آب ندهید؛ من با لبان تشنه، به محضر جدم خواهم رفت؛ در پیشگاه خدا، از آب پاک و زلال الهی و بهشت، بهره‌مند خواهم شد. اما بدانید، شکایت ظلم و ستم شما را به خدا می‌برم، در پیشگاه جدم شکایت خواهم کرد که امت بر سر من و اصحاب من چه آورد؟!"

این جمله‌های آخرین اباعبدلله، است. هلال بن نافه می‌گوید: این کلمات را که شنیدند، همه باخشم، گرد اباعبدالله جمع شدند؛ سر مبارک او را از بدن جدا کردند. اما به جدا کردن سر اکتفا نکردند؛ همه گرد حضرت جمع شدند؛ تمام آنچه که در بدن حضرت بود را، به غارت و یغما بردند.

# غارت بدن و لباس حضرت

تک تکِ این سخنان، در مقتل، آمده است. لباس و پیراهن حضرت را یکی ربود. امام صادق (ع)، می‌فرمایند:" وقتی پیراهن حضرت را بررسی کردند؛ بیش از صد جای زخم و تیر و نیزه و شمشیر در پیراهن حضرت، دیده شد." این پیراهن تامدت‌ها، نگه داشته شد و نشان می‌داد؛ این وجود نازنین، چه مقدار در معرض این تیرهای بلا قرار گرفت.

لباس حضرت را بردند. یکی، عمامه‌ی حضرت را برد. دیگری، نعلین مبارک حضرت رابرد. دیگری، انگشت مبارک حضرت را، به خاطر یک انگشتر قطع کرد. زره و شمشیر و همه‌ی آنچه که، همراه حضرت بود؛ بردند.

هلال بن نافه می‌گوید: "این اتفاق شگفتی بود؛ چقدر دل‌های آنهاف سیاه و تاریک شده بود؛ که حتی به انگشت و انگشتتر حضرت هم، رحم نکردند.

# خبر شهادت حضرت در خیمه‌ها

می‌گوید:" از خیمه‌ها کنیزی بیرون آمد و این وضعیت را دید و کسی به او گفت که، ای کنیز بدان که مولای تو به شهادت رسید. کنیز به سمت خیمه‌ها آمد؛ رو به خیمه‌ها فریاد زد: بیایید مولا و آقای ما را کشتند. "

# غارت و سوزاندن خیام

به این هم اکتفا نکردند. هلابن نافه، می‌گوید:" پس از این قصه، برای غارت خیمه‌هاف مسابقه گذاشتند. " هر کدام چادری، لباسی، اجناس خیمه را می‌بردند. بعد هم، عمر سعد دستور داد؛ به سمت خیمه‌ها بروید و آن‌ها را آتش بزنید. تعبیر مقتل این است که، در حالی که، زن‌ها را بیرون می راندند؛ آتش در خیام اهل بیت، برافروختند. در حالی که، چادر نداشتند و لباس‌هایشان گرفته شده بود؛ با پای برهنه از خیمه‌هابیرون آمدند.

# برخورد اهل خیمه‌ها با اجساد شهدا

راوی می‌گوید: همین جا، زن و بچه‌ها، فریاد زدند؛ که شما را به خدا سوگند می‌دهیم؛ به ما اجازه دهید؛ در قتلگاه، جسدهای نورانی شهدایمان را ببینیم. اینجاست که حادثه‌ی فجیعی رخ می‌دهد؛ لشکر عمر سعد، به زن‌های بی پناهِ در خیمه‌های نیمه سوخته، اجازه می‌دهد که به سمت قتلگاه بروند و با اجساد مطهر شهدا روبرو شوند. یکی از حماسه‌های بزرگ عاشورا، همین جا، محقق می‌شود.

# اولین روضه برای عاشورا

اولین روضه‌ای که خوانده شد؛ زینب کبری سلام الله علیها، بر سر جنازه‌ی اباعبدالله و شهدا خواندند. پس از آتش زدن خیمه‌ها، زینب کبری، بالای قتلگاه در مقابل اجساد شهدا و پیکر بی سر برادر، این روضه و خطبه را خواند. روضه ای که هم عمق فاجعه را نشان می‌دهد؛ هم، حماسه‌ی آینده‌ی زینب و غافله‌ی اسرا را، رقم می زند. فریاد زینب این است؛ وا محمداه، صلی علیک ملیک السماء، هذا حسین بالعراق، مرمل بالدماء، زینب در این جا فقط خدا و پیامبر را می‌بیند. پیامبر را صدا می‌زند؛ می‌گوید:" ببین چگونه حسین تو، بی جان و بی غسل و کفن در بیابان افتاده؟، ببین چگونه اعضای او را قطعه قطعه کرده‌اند؟، پیامبر خدا، جد بزرگوار، ببین که دختران تو اسیر دست دشمنانند؛ این دشمنان فرزندان تو را کشته‌اند و به خون آغشته‌اند. باد صبا بر بدن‌های نازنین این برهنگان، می‌وزد. حسینت را ببین!؛ که سرش را از قفا بریده‌اند؛ عمامه و ردای او را دزدیده‌اند؛ ببین! که به هیچ یک از ما رحم نکرده‌اند.

پدرم فدای آن شهیدی که طناب خیمه‌ی او را بریده‌اند؛ خرگاه او را سرنگون کرده‌اند. پدرم فدای آن، مسافر غایبی که، امید به بازگشت او نیست؛ آن بدن چاک چاکی که جای سالمی در بدن او نیست...

لا حول و لا قوة الا بالله، العلی العظیم، و سیعلم الذین ظلموا، اَیَّ منقَلب ینقلبون.

السلام علیک یا ابا عبدالله و علی ارواح آلتی حلت بفنائک، السلام علی الحسین و علی علی بن الحسین و علی اولاد الحسین و علی اصحاب الحسین (ع)

# دعای پایانی

نسئلک اللهم وندعوک، بسمک العظیم الاعظم، الأعزّ الأجل الاکرم یا الله ... یا ارحم الرحمین.

اللهم ارزقنا توفیق الطاعه و بعد المعصیة والصدق النیة و عرفان الحرمة و اکرمنا بالهدی. الإستقامة و سدد السنتنا بالثواب و الحکمة

اللهم انصرالاسلام و اهله و خذل الکفر و اهله

خدایا ما را عاشورایی زنده نگه بدار، ما را عاشورایی بمیران، دل‌های مارا به حب اهل بیت، و محبت اباعبدالله الحسین مملو بفرما، خدایانسل جوان ما را عاشورایی قرار بده. امت اسلامی، ملت بزرگوار ما را از همه‌ی خطرها و آسیب‌ها محافظت بفرما... .

1. . سوره‌ی احزاب آیه 70. [↑](#footnote-ref-1)
2. . سه آیه از سوره ناس، آخرین سوره قرآن. [↑](#footnote-ref-2)
3. . سوره ناس آیه 1. [↑](#footnote-ref-3)
4. . سوره ناس آیه 2. [↑](#footnote-ref-4)
5. . سوره ملک آیه 1. [↑](#footnote-ref-5)
6. . در آیه‌ی 23 سوره‌ی حشر و در آیه‌ی 1 سوره‌ی جمعه. [↑](#footnote-ref-6)
7. . سوره‌ی غافر، آیه‌ی 16. [↑](#footnote-ref-7)
8. . سوره آل عمران آِیه 102. [↑](#footnote-ref-8)
9. . فرازی از زیارت عاشورا [↑](#footnote-ref-9)